

## بدی‌ها با کار خوب پاک می‌شود

محسن با عجله وارد خانه شد و با سرعت رفت در اطاق و کیفش را جوری به گوشه اطاق پرت کرد که مثل اینکه توش مار لانه کرده.



محسن با عجله وارد خانه شد و با سرعت رفت در اطاق و کیفش را جوری به گوشه اطاق پرت کرد که مثل اینکه توش مار لانه کرده. خیلی زود لباسش را درآورد و بعد از شستن دست و صورتش رفت به گوشه نشست. مادر محسن که رفتار پسرش برایش خیلی عجیب بود با چشמהایی متعجب و با لحنی آرام گفت: «علیک سلام». ولی مثل اینکه محسن نشنیده باشد با صدای بلندتر دوباره گفت: «آقا محسن علیک سلام.»

محسن یک دفعه به خودش آمد و گفت: «ببخشید مامان جون، سلام.» مادر به نگاهی به محسن انداخت و با تعجبی بیشتر گفت: «چیزی شده؟» باز مثل اینکه محسن نشنیده باشه با صدایی بلندتر گفت: «آقا محسن با شما هستم، چیزی شده؟ تو مدرسه اتفاقی افتاده؟ این محسنی که اینجا نشسته، اون محسن همیشه نیست، بگو ببینم چی شده؟» محسن یک نگاه طولانی به مادرش کرد و بعد از اینکه آب دهنش را قورت داد گفت: «مامان جون امروز یه کاری تو مدرسه کردم که هرچی بهش فکر می‌کنم بیشتر پشیمون میشم و روم همیشه که بهت بگم.»

مادرش با چشمانی مهربان به محسن نگاه کرد و گفت: «اگه می‌خواهی نگی نگو ولی شاید من بتونم بهت کمک کنم.» با این جمله مادر، دل محسن کمی آرام گرفت و با صدایی لرزان گفت: «امروز تو کلاس داشتیم درس‌هامون را می‌نوشتیم و وسایلم رو روی میز گذاشته بودم. جعفر هم که کنار من میشینه، وسایلم رو روی میز گذاشته بود، یه دفعه چشم به روان نویسی که تازه خریده بود افتاد؛ دلم خواست که روان نویسش رو بردارم و باهاش بنویسم و رنگش رو امتحان کنم. بدون اجازه جعفر، روان نویس رو برداشتم و باهاش نوشتم، خیلی خوش رنگ بود و دلم خواست که باهاش بیشتر بنویسم؛ همین موقع زنگ مدرسه خورد و روان نویس جعفر رو با وسایلم تو کیفم گذاشتم و سریع اومدم بیرون مدرسه، ولی تو راه خونه از این کارم خیلی پشیمون شدم و الان نمیدونم چی میشه! به نظرت من باید چی کار کنم؟»

مادر محسن گفت: «اولا اینکه به حرف دلت گوش کردی و دل بخواه کاری انجام دادی، کار خوبی نکردی. انسان باید اول فکر کنه و بعد کاری رو انجام بده. ثانیا جبران اشتباهت خیلی راحت و نباید نگران باشی. فردا با شجاعت روان نویس رو به جعفر برگردون و از این کارت عذرخواهی کن و برای اینکه دل جعفر رو بدست بیاری میتونی یه شاخه گل هم بهش هدیه بدی.» محسن که داشت به حرفهای مادرش فکر می‌کرد پرسید: «خوب آیا خدا هم کار بدم رو پاک میکنه؟» مادر محسن کمی مکث کرد و گفت: «مطمئن باش که سیاهی هر کار بدی میتونه با سفیدی کار خوب پاک بشه. این چیزیه که خدا در قرآن گفته که کارها، خوب میتونه کارها، بد رو پاک کنه. باید به خدایت خدای مهربان، قهار، بزرگوار، که دنگه تکوا، نکن.» خداوند در سوره هود آیه 114 می‌فرماید: «إِنَّ الْخَسِرَاتِ الْفٰئِذِیْنَ السَّیِّئَاتِ» کارهای پسندیده اعمال زشت را نابود می‌کند.